

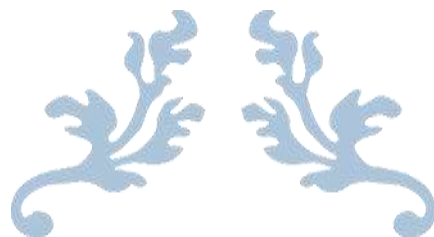
سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلام - ایران پیشرفت"

عنوان جلسه: سه اصطلاح جهت‌ساز، جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت (الگوی حفظ جهت)؛ معیار پژوهش و ارزیابی در حوزه برنامه‌ریزی

جلسه بیست و هشتم

۸ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلام



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه بیست و هشتم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۸ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "سه اصطلاح جهت‌ساز، جهت و ترجمه جهت‌ساز به جهت (الگوی حفظ جهت)؛ معیار پژوهش و ارزیابی در حوزه برنامه‌ریزی" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطاهرين لاسيما على بقیة الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسه گذشته به صورت مخفف مفهوم الگوی حفظ جهت را محضر دوستان گزارش دادم. عرض کردم که الگوی حفظ جهت اولین ریز الگوی مندرج در الگوی نظام سازی اسلامی است. در واقع این الگو در حکم الگوی پژوهش حول موضوعات جهت ساز است. موضوعات جهت ساز با مدل های تجربی قابل تحقیق و بررسی نیستند. به دلیل اینکه موضوعات جهت ساز ابعاد فطرت هستند و پیچیدگی های فطرت با روش های حسی و تجربی تحلیل نمی شود، پس ما به الگوی پژوهش خاص نیاز داریم. این الگوی پژوهش خاص ساده شده الگوی سطح پنجم تفکر که همان تفقه باشد است. در واقع همان طور که در جلسات گذشته اشاره شد، همه ی نه قاعده مندرج در الگوی نظام سازی اسلامی، چکیده جدول اصول فقه حکومتی ما محسوب می شود. الگوی حفظ جهت در واقع چکیده روش تفقه است. چرا در شناسایی ابعاد فطرت روش تفقه را اصل قرار می دهیم؟ به دلیل اینکه مسأله فطرت از طریق مدل های حسی و تجربی موجود قابلیت تحلیل ندارد، اگر تحلیلی هم در حوزه فطرت اتفاق بیافتد، قابل اعتماد نیست. به دلیل اینکه آلیاژ فطرت بسیار پیچیده است و همان طور که عرض کردم برای عوالم دیگر خلق شده است. حال باید از این دنیا سیر کند و آمادگی های دیگری نیز پیدا کند. به دلیل اینکه برای قواعد و روابط دیگری خلق شده است، نمی توانیم با مدل های حسی و محدود یک تحلیل عمیق راجع به آن پیدا کنیم. پس کما اینکه در جلسات گذشته عرض کردم حتماً باید برای شناخت فطرت مع الرسل حرکت کنیم. به دلیل اینکه یکی از ویژگی های قطعی رسول این است که به فطرت اشراف دارد.

در جلسه گذشته عرض کردم که فهم الگوی حفظ جهت مبتنی بر سه اصطلاح است؛ اصطلاح اول، اصطلاح جهت ساز است، اصطلاح دوم اصطلاح جهت بود و اصطلاح سوم هم اصطلاح ترجمه جهت ساز به جهت بود. بنده راجع به اصطلاح اول یک توضیح تکمیلی بدهم؛ گرچه در دو جلسه گذشته مفهوم موضوعات جهت ساز را شرح دادم اما این توضیحات امروز فهم ما را از موضوعات جهت ساز پخته تر و عمیق تر می کند. همان طور که در جلسات گذشته عرض کردم، موضوعات جهت ساز در ابتدا نام ابعاد فطرت و ابعاد شخصیت هستند. اگر شما یک بخش یا یک بُعد از فطرت را تصور کنید، مثلاً یک بعد فطرت انسان گزینه جنسی است، وقتی یک بعد از فطرت را مجزای از روابط آن با بقیه بخش های فطرت تصور کنید، به این بخش تصور شده یک موضوع جهت ساز می گوئیم. انسان وعاء فکر هم دارد، همان طور که انسان گزینه جنسی دارد، وعاء فکر هم دارد. پس وعاء فکر هم یک موضوع جهت ساز است. قوام انسان به مسأله رفق و محبت است، پس رفق و محبت هم یک موضوع جهت ساز است. بنده در حال حاضر نمی خواهم موضوعات جهت ساز را احصاء کنم به دلیل اینکه - همان طور که عرض کردم - امکان آن برای غیر معصوم وجود ندارد اما به هر حال می توانیم راجع به برخی از ابعاد فطرت با یکدیگر صحبت کنیم. هر بعدی از فطرت را که در رابطه با آن با یکدیگر صحبت کردیم و راجع به آن تفاهم ایجاد شد، ما در نقشه راه نام آن را موضوع جهت ساز گذاشته ایم.

چرا این موضوع جهت ساز را در ایجاد ابداع کردیم؟ بنده یک بار دیگر بحث را بیان کنم؛ علت این است که هر چیزی که غیر قابل حذف از فطرت و غیر قابل حذف از شخصیت بود، یعنی نمی توانیم فطرت و شخصیت را بدون آن تصور کنیم، حتماً راجع به آن موضوع یک پرونده فکری در درون انسان وجود دارد، در وعاء فکر انسان ها راجع به آن موضوع کلی اطلاعات و تفکرات و درگیری

وجود دارد. مثلاً شما یک انسانی را پیدا نمی‌کنید که اطلاعات مربوط به مسائل جنسی در او وجود نداشته باشد. به چه دلیل پرونده مربوط به مسائل جنسی در وعاء فکر همه انسان‌ها وجود دارد؟ به دلیل اینکه این موضوع غیرقابل حذف از شخصیت انسان است. هر موضوعی که غیرقابل حذف از شخصیت بود، در وعاء فکر یک پرونده راجع به آن وجود دارد. مثلاً مسأله تغذیه یک مسأله غیرقابل حذف از شخصیت است. در وعاء فکر همه انسان‌ها - وعاء به معنای ظرف است - در ظرف فکر همه انسان‌های یک پرونده فکری راجع به آن وجود دارد. همه افراد اطلاعات مربوط به تغذیه را در وجود خود دارند. حال اطلاعات یک نفری به اطلاعات طب سنتی گرایش دارد، اطلاعات یکی به طب اسلامی گرایش دارد، اطلاعات یکی هم به طب مدرن است اما بالاخره اطلاعات این حوزه در ذهن همه است. کافی است که انسان‌ها به یک موضوعی فکر کنند، وقتی به یک چیزی فکر کردند، آن فکر کردن به آنها را جهت خواهد داد، به آنها خط خواهد داد. فکر همیشه جهت‌ساز است پس هر چیزی که فکر ساز است، خود آن هم جهت‌ساز است. به همین دلیل هم ما به موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت اطلاق جهت‌ساز کرده‌ایم. مثلاً غریزه جنسی یک موضوع جهت‌ساز است به دلیل اینکه فکر انسان‌ها را به خود درگیر می‌کند. کافی است شما از مدیریت مسائل جنسی در ذهن انسان‌ها غفلت کنید، در این صورت افراد تصمیمات غلطی گرفته و یک جهت غلط را برای رفع نیاز جنسی خود می‌پیمایند.

در مورد تغذیه هم به همین شکل است، در مورد رفق و محبت هم به همین صورت است، همه مسائل جهت‌ساز منشأ فکر هستند و به اصطلاح مباحث ما در دوره مبانی نظری، سرچشمه فکر هستند. در اصل از موضوعات جهت‌ساز فکر می‌جوشد. به دلیل اینکه غیرقابل حذف از شخصیت هستند. پس به خاطر اینکه موضوعات جهت‌ساز منشأ ایجاد فکر هستند و فکرها هم منشأ ایجاد جهت هستند به آدم‌ها جهت و هدف می‌دهند، خود موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت موضوعات جهت‌ساز هستند. این معنای اول موضوعات جهت‌ساز است. به دلیل اینکه همان‌طور که عرض کرد در نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به چند سطح موضوع موضوعات جهت‌ساز گفته می‌شود. اولین سطح آن همین ابعاد فطرت و ابعاد شخصیت افراد است.

در همین قسمت و در داخل پرانتز عرض کنم که نظریه اصولی بنده هم همین است؛ یعنی نقطه شروع روایات ما یا از خود موضوعات جهت‌ساز هستند، یا از مسائل مرتبط با موضوعات جهت‌ساز بحث شده است. مثلاً به شکل مفصل روایاتی راجع به نکاح و خانواده و مسائل جنسی وجود دارد. یعنی نقطه شروع دقیقاً یک بعد از فطرت است. همین‌طور به شکل مفصل روایاتی راجع به مسأله تغذیه وجود دارد و یا مفصل راجع به مسأله محبت روایت وجود دارد. ائمه علیهم‌السلام از هر چیزی که جهت‌ساز است شروع کرده‌اند و آن را محل بحث قرار داده‌اند. این معنای اولیه موضوعات جهت‌ساز است.

حال هر آن چیزی که این موضوعات جهت‌ساز را مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد، خود آن موضوع هم جهت‌ساز محسوب می‌شود. ببینید در آن نه خانه وسط نقشه راه (بلوک ۲) یک تعداد قابل توجهی از موضوعات مؤثر بر شخصیت و فطرت را بحث شده است.

بحث ما این شد که می‌خواهیم راجع به ابعاد شخصیت و فطرت بحث کنیم، یک معنا از موضوعات جهت‌ساز این است که بر روی یک بعد از فطرت دست گذشته و دقیقاً آن را بحث می‌کنید و می‌توانیم بگوییم که در نقشه راه راجع به آن بحث کرده‌ایم. یک سطح هم از موضوعات هستند که تأثیر فراوانی بر موضوعات جهت‌ساز - فطرت و شخصیت - دارد، مانند مسأله علم. مسأله علم یعنی توصیف موضوعاتی که در عالم است. این موضوع خیلی بر شخصیت انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. مثلاً اگر شما عالم را مثلاً

پوزیتویستی تحلیل کنید و بیان کنید هر چیزی که حس نیست، صدق آن اثبات پذیر نیست پس علم نیست، در این صورت خیلی از گزاره‌های مؤثر بر شخصیت که غیر حسی است از دایره اعتماد شما خارج خواهد شد. در حال حاضر مشکلی که ما با جامعه دانشگاهی داریم این است که آنها این بحث‌ها را کاملاً عمیق شده و این بحث‌های حسی جز سلول سلول بدن آنها شده است. این افراد به همه چیز نگاه پوزیتویستی و حسی دارند. سؤال آنها وقتی با یک طلبه‌ای روبرو می‌شوند این است که آیا این گزاره‌های قرآن قابلیت اثبات علمی دارند؟ ببینید متد علمی خود را اصل قرار داده و می‌گویند این گزاره‌ای که شما می‌گویید قابل اثبات حسی دارد یا خیر؟ مثلاً می‌گویند روز قیامت که یک گزاره دینی است را می‌توان اثبات کرد؟ می‌توان آن را در آزمایشگاه اثبات کرد؟ یعنی مینا را نگاه علمی خود قرار می‌دهد و بعد هر آنچه با آن مبنا در تعارض بود را علم حساب نمی‌کند.

مثلاً در همین مسأله قیامت که ما چند هزار آیه در قرآن راجع به آن داریم. مسأله قیامت به این راحتی‌ها با مدل‌های حسی و آزمایشگاهی قابل اثبات نیست. به دلیل نگاه علمی غلط این مسأله در ذهن یک نفر دیگر یک گزاره تأثیرگذار محسوب نمی‌شود. کافی است که شما در زندگی خود مسأله قیامت را نبینید، اتفاقی که می‌افتد این است که افق زندگی شما به همین دنیا محدود خواهد شد. گاهی اوقات انسان خود را برای یک سفر کربلا آماده می‌کند و آن‌هم به شکل پیاده؛ خب در این صورت یک تجهیزاتی برداشته و حتی برخی وصیت‌نامه هم می‌نویسند. اما گاهی اوقات می‌خواهید به ورامین بروید و برگردید؛ در این صورت به دلیل اینکه راه نزدیک‌تر است، استعداد انسان هم برای آن کمتر می‌شود. پس اگر مسأله علم غلط شکل گرفت کل شخصیت تحت شعاع قرار خواهد گرفت. لذا ما باید یک بحثی را شروع کنیم - همان‌طوری که ما در این جلسات هم به آن در جامعه اشاره کردیم - که آیا تحریک تجربی فکر، همه سطوح فکر را شامل می‌شود و یا سطوح دیگری نیز برای آن متصور است؟ باید به جریانی که حوزه فکر را به حوزه تجرب، آن‌هم به شکل ناقض منحصراً می‌کند حمله کنیم. همان‌طور که عرض کردیم پنج سطح فکر کردن وجود دارد که یک سطح آن فکر تجربی است. تازه تجرب دینی ابتدای دلالت نیست و مکمل آن است اما در مدل پوزیتویستی تجربه ابتدای دلالت محسوب می‌شود. از نظر پوزیتویست تجربه آغاز دلالت و همه دلالت است اما تجرب دینی مکمل دلالت است و آغاز دلالت که از تأمل شروع می‌شود. باید این مباحث را شروع کنیم وگرنه اگر این نگاه علمی در جامعه ما باقی بماند، شخصیت افراد تحت تأثیر این علم تجربی به چالش کشیده می‌شود. پس علم یک موضوع جهت‌ساز است به دلیل اینکه شکل علم بر شخصیت و ابعاد آن مؤثر است. بحث ما این بود که ما باید موضوعات جهت‌ساز را درست پردازش کنیم، وقتی علم ترجمه‌ای شد، نتیجه آن، ترجمه‌ی غلط موضوعات جهت‌ساز خواهد شد.

مثال دیگری می‌زنم؛ مسأله نفی سبیل که در دوران دولت توسعه‌گرای یازدهم بحث آن خیلی داغ است. جمعیتی در کشور ما پیشرفت ایران را از طریق اندراج در نظام بین‌الملل تئوریزه و طراحی می‌کنند. بیان می‌کنند که ایران باید جزئی از تقسیم کار جهانی شود تا پیشرفت کند. یک نگاه این شکلی وجود دارد، یعنی مرزهای کفر و نفاق و ایمان را در برنامه‌ریزی نمی‌بینند. بیان می‌کنند که با هر کسی کار کردیم، مشکلی ندارد. مثلاً امروز پژو با ما قرارداد می‌بندد، ما هم با او کار می‌کنیم، اگر فردا یک شرکت دیگری باشد با او هم قرارداد خواهیم بست. بعد ایران در آن نظام صنعت جهانی رفته و برای آن یک نقشی تعریف می‌کنند. در حوزه نفت هم به همین شکل است. در حال حاضر اگر قراردادهای خودرو و یا ipc را بررسی کنید همه آنها در همین مدل اندراج هستند، یعنی یک بنگاه تولیدی از بیرون می‌آید که برای ایران یک نقشی تعریف کرده است. خیلی از آنها سعی می‌کنند که سهام شرکت‌های خودرویی داخل کشور را بخرند. حال ایرانیان هم یک سهمی از نظم تولید اتومبیل و تولید صنعتی هم پیدا می‌کنند اما

مدیریت با آنها (خارجی‌ها) است. برای مثال در قراردادهای ipc به این شکل است که شرکت‌های ایرانی باید ذیل شرکت‌های یک کاری را بپذیرند. همین‌طور در همه حوزه‌های یک تقسیم کار جهانی، بر مبنای ارزش‌افزوده و اقتصاد وجود دارد که اگر ما بخشی از آن تقسیم کار شویم، کشور ما پیشرفت کرده است. از نظر این تفکر به این شکل است. مثلاً اگر شما همین شرکت ایرباس را بررسی کنید، این شرکت، یک شرکت چندملیتی است. درست است که در یک کشور خاصی است، حتی برخی از قطعات آن هم در کشورهای دیگر تولید می‌شود، همه باهم همکاری می‌کنند و سرمایه‌ها متعلق به همه است و تبدیل به یک شرکت هواپیمایی شده است. در حال حاضر همه دنیا به سمت این فضاها در حال حرکت کرد.

دوستان ما بررسی کرده بودند که تقریباً هفت و یا هشت شرکت مادر جهانی وجود دارد که همه این شرکت‌هایی که در دنیا هستند به یک شکلی خدمه و وابسته به آنها هستند و در واقع آنها هستند که مدیریت می‌کنند و کار را به جلو می‌برند. - حال وقتی در استراتژی صنعتی وارد شدیم ابعاد آن را بیشتر توضیح خواهیم داد. -

یک مدل دیگر بیان می‌کند که ما باید نظام همکاری‌های خود را به شکلی طراحی کنیم که به رشد انسان‌ها ضربه نزنند. اگر بنا باشد که همکاری‌ها را بین‌المللی تعریف کنیم، به دلیل اینکه طرف ما جزء جمعیت کفر محسوب می‌شود، قائل به تحریک وعاء فکر تنها در یک سطح است. حال این همکاری‌های باعث می‌شود که ملت ما از فربه شدن به وعاء فکر محروم شود. ما در جلسات گذشته مفصل بحث کردیم که ایراد ما به کفر این است که کفر حداکثر و با رفع ید از اشکالات تجربی، نهایتاً تحریک فکر در سطح تجربی را می‌پذیرد. خب وقتی شما با یک پنجم ظرفیت کفر انسان‌ها کار کنید، رشد انسان‌ها دچار مشکل خواهد شد. تمام آن همکاری‌های بین‌المللی بر پایه آن فکر تجربی است. به اصطلاح شما (دانشگاهیان) دانش‌بنیان است، دانش به معنای ساینس. یعنی بر این پایه شکل گرفته است. حال ما نمی‌توانیم به بهانه همکاری اقتصادی چهار سطح از فکر ملت را معطل کنیم. علت مخالفت با کفر این است که کفر سطوح فکر را محدود خواهد کرد. این بحث‌هایی بوده که ما در جلسات گذشته مطرح کرده‌ایم.

پس ما در همکاری‌های بین‌المللی باید استقلال را پایه قرار دهیم. به دلیل اینکه روابط الهام‌بخش هستند، اندیشه‌ساز و افق‌ساز هستند. یک مثالی بزنم تا اثر روابط در افق‌سازی‌ها مشخص شود؛ در این رفت‌وآمدهای رؤسای جمهور و سفرای کشورها یک جمله‌ای همیشه تکرار می‌شود؛ مثلاً بیان می‌کنند که بین ما و فلان کشور یک عقیده مشترک وجود دارد، در فلان مسأله نظرات ما مشترک است. حالا ممکن است که ما بگوییم در حوزه دیپلماسی باید بر روی اشتراکات دست بگذاریم، اما آیا در حوزه زندگی هم به همین شکل است؟ یعنی ما می‌توانیم زندگی مشترکی با کفار طراحی کنیم؟ وقتی شما نظام معیشت یک کشور را مندرج در نظام بین‌الملل تعریف می‌کنید، پشت‌بند آن در حال تغییر سبک زندگی هستید، آیا ما می‌توانیم این موضوع را امضا کنیم؟ سؤال بنده این است. اگر می‌توانیم امضا کنیم پس کار دولت آقای روحانی یک کار درستی است و استراتژی ایشان درست است. اما اگر خیر، بیان می‌کنید که این کار، کار درستی نیست، پس ما نمی‌توانیم به این سمت برویم که مثلاً اندراج در نظام بین‌الملل را در طراحی‌های اقتصادی و غیراقتصادی خود بپذیریم. باید نفی سبیل را حفظ کرد. اگر نفی سبیل شکسته شد چه اثری ایجاد می‌کند؟ سبک زندگی و روابط را تغییر می‌دهد و دوباره بر روی مسأله شخصیت و فطرت تأثیرگذار خواهد بود. حال در نقشه راه نه مسأله است که این نه مسأله همه مؤثر بر شخصیت بوده پس همه جهت‌ساز هستند. پس این هم یک معنا از موضوعات

جهت‌ساز است. به عبارتی در معنای دوم می‌خواهیم بگوییم به موضوعاتی که اثر عمده بر روی همه ابعاد شخصیت دارند هم موضوعات جهت‌ساز گفته می‌شود؛ مانند مسأله علم، نفی سبیل و

همان‌طور که جلسه گذشته عرض کردم، گاهی اوقات یک دوره تاریخی را طی می‌کنیم که در مورد پردازش موضوعات جهت‌ساز در آن دوره یک اثر خاصی اتفاق افتاده است. به‌عنوان مثال آغاز انحراف پردازش موضوعات جهت‌ساز در ایران، دوره سازندگی است. امام خمینی علیه السلام نگاه ویژه‌ای به پرورش شخصیت‌ها داشت اما پس از تمام شدن جنگ، برنامه‌های توسعه به نام سازندگی در ایران حاکم شد و صرفاً مسأله معیشت به‌عنوان هدف برنامه‌ریزی قرار گرفت. البته بگذریم که پنج برنامه‌ی توسعه در کشور تدوین شده اما مسأله معیشت هنوز حل نشده است. برنامه‌های توسعه فقط موضوع اقتصاد و معیشت را هدف قرار داده است؛ یعنی فقط یک بُعد از موضوعات جهت‌ساز مورد بحث قرار می‌گیرد و مابقی ابعاد شخصیت مورد بحث قرار نمی‌گیرد. پس دوره سازندگی یک دوره‌ی خاص و یک انحراف ویژه در نحوه پردازش موضوعات جهت‌ساز به وجود آورده است، در نتیجه این دوره نیز موضوع جهت‌ساز است. به همین علت وقتی به نقشه راه نگاه می‌کنید، سه دوره مشاهده می‌شود؛ دوره سازندگی، دوره اصلاحات و دوره عدالت محوری. این سه دوره که در نقشه راه مشاهده می‌کنید موضوع جهت‌ساز هستند. چرا به این سه دوره، موضوع جهت‌ساز می‌گوییم؟ به این دلیل که دستگاه مدیریتی کشور در آن دوره خاص تأثیر مثبت یا منفی بر موضوعات جهت‌ساز و ابعاد شخصیت گذاشته است. پس زمان‌های جهت‌ساز نیز یک نوع موضوع جهت‌ساز هستند.

تاکنون سه معنا از موضوعات جهت‌ساز بیان شد؛ یک معنای دیگری از موضوعات جهت‌ساز وجود دارد؛ گاهی یک مفهوم خاص به پذیرش می‌رسد. این تک مفهوم بر روی همه‌ی جهت‌ساز و ابعاد شخصیت، تأثیر خاص دارد؛ در نقشه راه به این مفهوم نیز موضوع جهت‌ساز اطلاق می‌شود. به‌عنوان مثال تعریف جامعه و تعادل از مصادیق مفاهیم جهت‌ساز عصر فعلی جمهوری اسلامی هستند؛ البته امکان دارد که در دوره‌های دیگر این مفاهیم به‌عنوان مفاهیم جهت‌ساز نباشند. چرا تعریف جامعه در موضوعات جهت‌ساز اشکال ایجاد می‌کند؟ دقت کنید! حوزه علمیه تعریف جامعه را اعتباری می‌داند و آن را در بخش اعتبارات طبقه‌بندی می‌کند؛ اگر مفهومی وارد بخش اعتبارات شد، خطابات شارع - از نظر فقه موجود - ناظر به اعتبارات نخواهد شد؛ بنابراین مدیریت اعتبارات جزء بنای عقلا قرار می‌گیرد. در نتیجه مدیریت جامعه هم که جزء اعتبارات است به عقلا واگذار می‌شود. از طرفی می‌خواهیم جامعه‌ی دینی بسازیم و از طرف دیگر به علت آنکه جامعه در ردیف اعتبارات دیده شده است، مدیریت آن به عقلا واگذار شده است و در نتیجه جامعه‌سازی دینی اتفاق نمی‌افتد؛ این مفهوم یکی از موانع مفهومی جدی است که حوزه علمیه به علت آنکه تعریف درستی از آن ندارد به آن ورود نمی‌کند. جامعه به لحاظ فنی دارای یک تعریف است که آن تعریف خارج از خطابات شارع است و موضوع آن تعریف بنای عقلا است. البته آقایان بحثی دارند که بنای عقلای مورد امضای شارع است؛ یعنی موضوع را به‌گونه‌ای دینی می‌کنیم اما در عمل مدیریت جامعه به طبقه متخصص واگذار می‌شود؛ بنابراین اگر تعریف جامعه را تغییر بدهیم، موجی از طلبه‌های جامعه‌ساز خواهیم داشت و به همین علت این مفهوم جزو موضوعات جهت‌ساز است.

اگر خانه ۱-۴-۴ را ملاحظه بفرمایید، نوشته شده "نقد تعریف جامعه". فقط یک مفهوم است اما یک مفهوم مهم و تأثیرگذار است که مانع جامعه‌سازی است. مفهوم تعادل نیز همین‌طور است. تعادل دارای یک مفهوم فیزیکی و یک مفهوم جامعه‌شناسی است. کسانی که مفهوم جامعه‌شناسی را به صورت فنی بحث می‌کنند در واقع مفهوم فیزیکی را به حوزه جامعه‌شناسی تأمیم داده‌اند. در

حال حاضر درک از مفهوم تعادل به معنای تعادل حول بخش اقتصاد است. نظام برنامه‌ریزی کشور دائماً این اصطلاح را تکرار می‌کند که جامعه دچار عدم توازن و عدم تعادل است. مراد از عدم تعادل و توازن یعنی پدیده‌ای که تعادل اقتصادی را با مشکل مواجه می‌کند. اگر بتوان تعریف جدیدی از تعادل ارائه داد - مانند خانه ۱-۲-۱ نقشه راه که گفته‌ایم بر اساس تعریف جدید از تعادل پیرامون بخش فرهنگ یا مسأله هدایت - مانع مهمی از سر راه جامعه‌سازی برداشته خواهد شد. این موضوع که چه چیزی متعادل است را باید به چالش کشید. چه جامعه‌ای متعادل است؟ چه فردی متعادل است؟ این موضوعات را باید به چالش کشید. این مفهوم نیز صرفاً یک مفهوم است اما در همه حوزه‌ها بر مبنای این مفهوم، برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. در نتیجه اگر تعریف این مفهوم به درستی تغییر کند، تغییرات مهمی در برنامه‌ریزی جامعه اتفاق خواهد افتاد؛ بنابراین این مفهوم یک موضوع جهت‌ساز است.

به‌طور خلاصه موضوعات جهت‌ساز در معنای اصلی خودشان به معنای ابعاد مؤثر بر شخصیت و فطرت انسان‌هاست. سه دسته موضوع، تأثیر مهمی بر این تعریف دارند: نخست، زمان‌های جهت‌ساز؛ به‌عنوان مثال در نقشه راه گفته‌ایم که دوره‌های انتخابات در جمهوری اسلامی، زمان‌های جهت‌ساز محسوب می‌شوند. علت این موضوع آن است که دشمن از فضای انتخابات برای تغییر جهت جامعه استفاده می‌کند. تاکنون این چنین بوده و از این به بعد نیز تا مدت‌های زیادی همین اتفاق خواهد افتاد. دشمن از این فضا استفاده می‌کند تا از دل انتخابات، دولت یا مجلس غرب‌گرا خارج شود و در برخی موارد نیز موفق بوده است. در نتیجه اگر مدیریت زمان‌های انتخابات را از دست دهیم، در پردازش موضوعات جهت‌ساز، تغییر جهت اتفاق خواهد افتاد. دومین موضوع، مفاهیم جهت‌ساز و سومین موضوع نیز مسائل جهت‌ساز است؛ مانند مسأله نفی سبیل، علم، قانون و قصد بنده این بود که این اصطلاح در ذهن شما روشن شود. وقتی می‌گوییم پردازش موضوعات جهت‌ساز، منظورمان هر چهار تعریف است اما زمان‌ها، مفاهیم و مسائل جهت‌ساز به علت تأثیر بر تعریف اول یعنی ابعاد شخصیت و فطرت، جهت‌ساز محسوب می‌شوند. با توجه به این تعاریف، ۸۱ موضوع جهت‌ساز در قالب نقشه راه تدوین شده‌اند.

البته ممکن است در چهل سال بعد بسیاری از این موضوعات، جهت‌ساز نباشند و موضوعات دیگری جایگزین آنها شوند؛ یا به‌عنوان مثال مسأله رفق، معیشت و ... در همه دوره‌ها به‌عنوان موضوعات جهت‌ساز هستند. بنابراین باید به مدیریت پرونده‌های جهت‌ساز فکر کرد. اگر آن سه دسته موضوع جهت‌ساز - مفاهیم، زمان‌ها و مسائل جهت‌ساز - در حوزه برنامه‌ریزی مورد توجه قرار بگیرند، موجب خواهد شد که پرونده فکری آنها در جامعه بهینه شوند. به‌عنوان مثال کافی است مسأله ترجمه‌زدایی از پایان‌نامه‌ها و ترجمه‌زدایی از علم را پیگیری کرده و با جامعه علمی تفاهم کنیم که تفکر حسی یعنی تنها استفاده از یک پنجم ظرفیت فکر. اگر این مسأله حل شود ابواب جدیدی در حوزه نظریه‌پردازی باز خواهد شد که ما را به سرعت از مرزهای دانش موجود عبور خواهد داد. کافی است افق جدیدی پیش‌روی دانش گشوده شود، آنگاه تحلیل همه موضوعات جهت‌ساز تغییر خواهد کرد. اینکه مقام معظم رهبری علیه السلام می‌فرمایند: کسانی که به غرب دل بسته‌اند مشکل عقل دارند. زیرا نادیده‌گیری نفی سبیل به معنای تقلیل فکر از همه پنج سطح آن به یک پنجم آن است. می‌توان پنج سطح از تفکر را در جامعه پیاده‌سازی کرد. دانش و سایننتیک و اندیشه حسی در غرب، جزو اصول است. دل‌بستگی به غرب به معنای محدود کردن فکر و این موضوع خلاف عقل است و به همین علت نفی سبیل بسیار مهم است؛ تا انتهای کار باید **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ** حفظ شود. کافی است نسبت به همین موضوع بی تفاوت باشیم؛ در نتیجه سپر همه موضوعات جهت‌ساز برداشته خواهد شد.

به اصل بحث بازگردم! الگوی حفظ جهت می‌گوید شروع برنامه‌ریزی، از پردازش یک موضوع جهت‌ساز آغاز می‌شود. به چه علت؟ به این علت که موضوعات جهت‌ساز، سرچشمه فکر هستند و غایت برنامه‌ریزی در جامعه اسلامی، فریه نمودن وعاء فکر است. در نتیجه ابتدا باید بدانیم روی چه موضوعی می‌خواهیم بحث و برنامه‌ریزی کنیم. یکی از دوستان سؤال کردند: چرا این اصطلاحات، خنثی هستند؟ دلیل این موضوع آن است که جدال ما با الگوهای توسعه غربی به محوریت یکی از این سه بخش - جهت‌سازها، جهت، ترجمه جهت‌ساز به جهت - است. نباید در آغاز بحث، جهت خودمان را حاکم کنیم. به عنوان مثال می‌گویند چرا با توسعه مخالفید؟ مایکی از سه بحث را مطرح می‌کنیم؛ یا خواهیم گفت که توسعه صرفاً برخی از موضوعات را پردازش می‌کند و الگوی پیشرفت اسلامی به پردازش نظامی از موضوعات جهت‌ساز می‌پردازد؛ یعنی با محوریت موضوعات جهت‌ساز، محاسبات غلط را به چالش می‌کشیم؛ در نتیجه باید موضوع را به صورت خنثی طراحی کنیم تا برای طرف مقابل نیز قابل فهم باشد. یا اصل جدال بر سر جهت است، آیا ارتقا کشور به معنای ارتقا gdp است؟ می‌دانید که جهت در برنامه‌های توسعه، رشد هشت درصدی و ارتقا gdp است. همه چیز با این مفهوم تنظیم می‌شود، پس به محوریت جهت نیز می‌شود بحث کرد. قبلاً گفته‌ایم که سود مادی نمی‌تواند محور حرکت جامعه قرار گیرد. اصطلاح حوزه برنامه‌ریزی در این بخش "ارزش‌افزوده و رشد gdp" می‌شود. نمی‌توان جامعه را صرفاً بر مبنای سود مادی تحریک کرد. قبلاً اقسام سود را بحث کرده‌ایم؛ برخی از اساتید گفته بودند که سود اجتماعی باید محور برنامه‌ریزی قرار بگیرد و سود اقتصادی نمی‌تواند به عنوان محور قرار بگیرد؛ بنابراین گاهی اوقات در بخش جهت، بحث می‌کنیم. گاهی اوقات نیز جدال، بین مؤمنین کمتر هدایت‌یافته و مؤمنین «آهدی» یا بیشتر هدایت‌یافته اتفاق می‌افتد. بر سر جهت و جهت‌ساز دعوا ندارند. ما اکنون در جبهه فکری فرهنگی انقلاب دچار همین مشکل هستیم؛ طرف مقابل نیز قصد دارد با جهت توحید برای رفی جامعه برنامه‌ریزی کند اما در فهم ترجمه جهت‌ساز به جهت دچار اختلاف می‌شویم. این جدال، جدال سبیل و صراط است. عده‌ای سبیل و صراط را بهتر از بقیه می‌فهمند؛ مراد ما از ترجمه جهت‌ساز به جهت همین مفهوم سبیل که در قرآن بحث شده است. شما نیاز جنسی دارید و می‌خواهید این نیاز را به جهت ربوبیت و توحید مدیریت کنید. دین، یک سبیل به شما معرفی می‌کند؛ سبیل دین در این مورد، خانواده است؛ به اصطلاح امروزی، چارچوب و نهاد رفع این نیاز خانواده است؛ به اصطلاح نقشه راه، ترجمه جهت‌ساز به جهت است.

مراد از ترجمه، معنای عرفی که در ذهن همه وجود دارد، نیست؛ بلکه در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌فرماید: «تَرْجُمَانِ وَحْيِ اللَّهِ»، این مفهوم به معنای نشان دادن سبیل است. این موضوع بسیار مهم است! ممکن است کسی قبول کند که باید در مورد پردازش غریزه جنسی به صورت دینی رفتار کرد اما کافی است که در مورد ترجمه تشخیص غلط داده شود. ما دو چیز را در کنار مسأله ازدواج دائم فراموش کرده‌ایم. اسلام، یک بسته بحثی در مورد ازدواج دائم دارد و در کنار این بسته، بسته‌ای راجع به ازدواج موقت و بسته‌ای راجع به تعدد زوجات دارد. در حال حاضر این سه بسته در کنار یکدیگر بحث نمی‌شود؛ به نظر بنده علت طلاق چهل و دو درصدی و انحرافات جنسی عجیب جامعه ما همین است. به علت فقدان شجاعت و سواد و یا هر چیز دیگری، ترجمه این موضوع به صورت ناقص و بخشی بحث می‌شود. بسته‌ی نهادی ترجمه غریزه جنسی به جهت توحید، سه حکم است نه یک حکم؛ ازدواج دائم در کنار ازدواج موقت در کنار تعدد زوجات؛ هر سه موضوع به علت اختلاف شخصیت‌ها، مکمل یکدیگرند اما ما فقط یک حکم را بحث می‌کنیم. آنجا که عرض کردم جدال مؤمنین بر روی ترجمه اتفاق می‌افتد یعنی همین موضوع احکام سه‌گانه رفع نیاز غریزه جنسی.

البته در زمان دیگری وقتی موضوع خانواده را بحث کنیم، موضوع تعدد زوجات و مفهوم ازدواج موقت و دائم را به‌طور مفصل بحث خواهیم کرد. این احکام دارای بحث‌های فنی و مهمی است. تلقی نشود که این احکام صرفاً در مورد غریزه جنسی است. این ترجمه نهادی بر روی غریزه جنسی - که به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام از پنج لذت موجود در دنیا، لذت نکاح، برترین لذت‌هاست - سوار می‌شود و بیشترین کشش به سمت آخرت را ایجاد می‌کند. یا به عنوان مثال دیگر، کار تربیتی زیادی در کشور انجام می‌شود؛ یکی از این کارها، طرح حلقه صالحین است. بی‌تردید، پشتیبان این موضوع، یک کار فکری است اما بنده به برخی دوستان مؤثر در این طرح عرض کردم، نمی‌گویم حلقه صالحین به‌خودی‌خود چیز بدی است اما فهم بنده این است که ساختار اصلی تربیت، خانواده است؛ چرا در کشور ما برای فربه‌شدن خانواده، نهادی وجود ندارد؟ نهاد خانواده در حال ضعیف شدن است و عوارض سوء آن در حلقه صالحین مدیریت نخواهد شد. دقت کنید! ترجمه غلط اتفاق افتاده است. نهادی را در مورد تربیت تعریف می‌کنیم که از دل آن، تربیت به معنای کامل خارج نمی‌شود.

حالا اگر برنامه ششم را با این نگاه مورد تحلیل قرار دهیم از سه منظر می‌توان این برنامه را تحلیل کرد. به عنوان مثال این برنامه برای مسأله رفق چه کرده است؟ برای مسأله معیشت یا مسأله فکر چه کرده است؟ بسیار عجیب است که در حوزه برنامه‌ریزی هیچ برنامه‌ای برای موضوع فکر تدوین نشده است. انسان‌ها اگر فکر نکنند، با مسائل درگیر نشده و تصمیم غلط می‌گیرند؛ سپس می‌خواهیم با آیین‌نامه و قوانین و دستورالعمل‌ها، عوارض غلط این تصمیمات را مدیریت می‌کنیم. ان‌شاءالله وقتی برنامه الگوی پیشرفت را تدوین کردیم و این جریان غیر عاقل سازمان مدیریت را به‌صورت نرم حذف کردیم، قطعاً یک باب به‌عنوان حوزه فکر را تدوین می‌کنیم. البته شکل برنامه‌های ما تغییر خواهد کرد. برای فربه‌شدن حوزه فکر باید برنامه داشته باشیم و نمی‌توان بدون برنامه وارد این مسائل شد. به‌طور مکرر عرض کرده‌ایم که اساس این نوع از برنامه‌ریزی، اقتصاد است. برنامه پنجم توسعه از ۲۳۵ حکم، ۱۰۸ حکم اقتصادی دارد؛ یعنی نزدیک به نیمی از برنامه، اقتصادی است و البته نیمه دیگر نیز در خدمت احکام اقتصادی است. اقتصاد لازمه حقوقی و قضایی هم دارد و این الزامات را ذیل بخش حقوقی و قضایی بحث کرده‌اند، الزامات آموزشی هم دارد که ذیل احکام آموزشی بحث شده است.

بنابراین علت آنکه این سه اصطلاح به این صورت تعریف شده است آن است که باب گفت‌وگو باز شود؛ در حال حاضر الگوی حفظ جهت به‌صورت اجمالی توضیح داده شد و در نتیجه راحت‌تر می‌توان با مخاطبین تفاهم کرد.

وقتی با جریان توسعه‌گرا وارد بحث شدید، می‌توانید نقطه آغاز بحث را موضوع جهت‌ساز قرار دهید. یک موضوع جهت‌ساز را تصور کرده و ببینید در مورد این موضوع چه اتفاقی افتاده است. یا اینکه در مورد جهت با این جریان وارد بحث شوید. انتهای جریان توسعه چیست؟ شاخص‌های توسعه انسانی. آخرین شاخص‌های توسعه، افزایش سطح رفاه، آگاهی و امید به زندگی است. امید به زندگی هم یعنی طرف مقابل امیدوار بود که ۶۹ سال زندگی کند و حال امیدوار است که ۷۰ سال زنده بماند. آیا مسخره نیست! بعضی از کسانی که شاخص‌گذاری می‌کنند، میزان خوشحالی را شاخص توسعه معرفی می‌کنند و خوشحالی را هم با سرگرمی‌ها، پارک آبی‌ها و شهر بازی‌ها ارزیابی می‌کنند. هر جامعه‌ای خوشحال باشد را توسعه‌یافته می‌دانند. در بحث مدیریت شهری تشریح کردیم که این نوع تفریح‌ها معنای عمیقی از تفریح را ندارند، با این وجود با این شاخص‌ها ارزیابی می‌کنند! می‌توانیم روی جهت دعوا راه بیندازیم. اصلاً سَلَمنا، اصل رقابت درست، مکتب نهادگرایی درست، سیاست‌های پولی و مالی کینز درست، همه این‌ها

درست، اما آخر آن چه می‌شود؟ صحبت در مورد جهت، توانایی گفت‌وگو در مورد عاقبت توسعه را به ما می‌دهد. ولی فتنی‌تر از این دو، این است که ما راجع به ترجمه‌ها کنیم.

حرف ما این است همه‌ی توان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و این جبهه‌ی ملی که به فضل الهی در حال حاضر برای الگو تشکیل شده است، «أَخْرَجَ شَطَأَ فَازَرَهُ» جوانه زده است. «فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ» ان شاء الله یک روزی هم قوی‌تر می‌شود. «فَاسْتَوَى عَلَى سُرْقِهِ» ان شاء الله روی پای خود هم خواهد ایستاد و نظام برنامه‌ریزی کشور را جلو خواهد برد. همه‌ی سخن ما در این جبهه یک کلمه است؛ - یعنی سخن اصلی ما - نباید ترجمه‌ها غلط تشخیص داده شود. اگر می‌خواهید فکر را به سمت جهت درست فربه کنید، باید ترجمه‌ی آن را درست شناسایی کنید. ترجمه‌ی فربه شدن حوزه‌ی فکر، کتاب‌های فلسفه موجود نیست! کتاب‌های حوزه‌ی فکر تجربه‌ی غربی هم نیست! همچنان که در جلسات قبل اشاره کردم؛ اقامه‌ی صلات، ترجمه‌ی جهت‌ساز فکر به جهت تعقل و ربوبیت است. در نماز یک دور ملاک‌های حاکم بر پنج سطح فکر گنجانده شده است که مثال‌های آن را در جلسه گذشته بیان کردم. اگر می‌خواهیم جامعه را فکور کنیم باید به سراغ اقامه‌ی نماز برویم. «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» اولین کار کسانی که تشکیل حکومت می‌دهند اقامه‌ی صلات است. مگر در نماز چه سرّی نهفته است که اگر آن را اقامه کردیم، جامعه رشد پیدا می‌کند! هر پنج سطح از ملاک‌های حوزه فکر در نماز نهفته است.

همان‌طور که در روز گذشته عرض کردم سطح سوم تفکر، تدبّر است. در آخر سوره‌ی حمد سه ملاک وجود دارد که مردم در سه دسته تقسیم می‌شوند؛ به انعمت علیهم، به مغضوبین و الضّالین. شما فکر کنید که یک نفر در روز پنج‌بار این ملاک‌ها را مرور می‌کند، نتیجه‌ی آن مواظبت برای خود او می‌شود و اجازه نمی‌دهد که در حوزه‌ی تدبّر فعلی به تصویب برسد که ضد این ملاک‌ها است. این سخن همیشه در سینه‌ی من مانده است که این را به مؤمنین یادآوری کنم؛ روایات ذیل مغضوبین را بخوانید؛ آنها یهودیان هستند. مصداق اثم غضب که فرماندهی کفر را در زمان حاضر برعهده دارند، صهیونیست‌ها هستند. پیامبر ﷺ به صورت دائمی هشدار می‌داند مواظب باشید یهودی امت من نباشید. یهودی امت پیامبر کسی است که شهادتین را گفته است و داخل امت پیامبر شده است ولی مناسک به چالش کشانده‌ی یهود را رعایت نمی‌کند. به عنوان مثال پیامبر ﷺ فرمودند: بر هر کس حج واجب شود و آن را ترک کند یهودی از دنیا خواده رفت. چرا؟ چون حج به چالش کشانده‌ی کفر و نفاق است و مؤمن باید کفر و نفاق را به چالش بکشد. وقتی مؤمن آن را رعایت نکرد، فرصت برای گسترش کفر به وجود می‌آید، پس به نوعی همراهی با کفر است و از یهودیان به شمار می‌رود. در حدیث است که «الرَّاضِي بِفَعْلِ قَوْمٍ كَالْدَّخِيلِ فِيهِمْ» یعنی به پیشروی او رضایت داده‌اید. این یک باب است که بعدها باید آن را بحث کنیم. خیلی مسأله‌ی مهمی است، کسانی که جهاد را نمی‌پذیرند یهودیان و مسیحیان امت پیامبر هستند؛ یعنی عدم جهاد مؤمن عامل پیشروی و حاکمیت مناسک کفار می‌شود.

- به ادامه بحث بازگردیم - الگوی حفظ جهت سه ملاک برای ارزیابی حوزه‌ی برنامه‌ریزی به ما می‌دهد. برنامه‌ی ششم توسعه که پیش روی ما است یا برنامه‌ای که من و شما مبتنی بر الگوی پیشرفت طراحی می‌کنیم چقدر به موضوعات جهت‌ساز توجه می‌کند؟ آیا به یک سبد از موضوعات جهت‌ساز توجه می‌کنید یا تنها به یک موضوع جهت‌ساز توجه می‌کنید؟ این یک ملاک است.

الگوی نظام‌سازی بحث الگو را بسیار زبان‌دار می‌کند. یا دعوای جهت داریم یا ترجمه‌ها که مهمترین دعوای بر سر ترجمه‌ها است. ان‌شاءالله جلسه آینده چندین ترجمه را بحث خواهیم کرد و بعد به تشریح الگوی استخراج سؤال خواهیم پرداخت. علت تشریح چند ترجمه، ملموس شدن فضای برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. از اول برنامه‌ریزی تا انتهای آن به دنبال حفظ ترجمه‌ها هستیم. وظیفه برنامه‌ریزی و دولت اسلامی حفظ هر ترجمه به جهت است. نحوه‌ی ترجمه‌ی جهت‌سازها به جهت بحث‌های تکمیلی است که قواعد استنباط آن را در آینده بحث خواهیم کرد. آن قواعد، قواعد اصول فقه هدایت است، قواعد اصول فقه حکومتی است که چگونگی ورود به بحث را تبیین می‌کند. یا شما فقیه حکومتی هستید یا در مقام مشاوره با فقیه حکومتی، ترجمه را به دست می‌آورید بعد از آن در الگوی استخراج سؤال و در الگوی پردازش اجتماعی باید ترجمه را حفظ، تقویت و فربه کنید. اصلاً برنامه‌ریزی یعنی حفظ ترجمه‌ها؛ ترجمه‌های جهت‌سازها به جهت. زیرا ترجمه تنها سبیل و چارچوب و نهادی است که اگر حفظ شد، موضوع جهت‌ساز به سمت جهت صحیح پردازش می‌شود. اما کافی است که شما ترجمه را رها کنید، جهت‌ساز به سمت جهت صحیح پردازش نمی‌شود و آن وقت مجبور می‌شوید مانند فلاسفه، آن را نظری بحث کنید. حفظ خداپرستی و جهت توحید از دل نظامات اجتماعی بیرون می‌آید. سؤال می‌پرسند مغز نظام‌سازی اسلامی چیست؟ می‌گوییم مغز نظام‌سازی اسلامی حفظ ترجمه‌های جهت‌ساز به جهت است. همان‌طور که بیان شد نماز ترجمه‌ی جهت‌ساز فکر به سمت جهت تعقل و به سمت جهت توحید است. اگر می‌خواهید که جهت تعقل قرار بگیرد باید اقامه‌ی صلات را راه بیندازید. وقتی اقامه‌ی صلات نمی‌کنید، فلسفه هم توانایی تحریک وعاء فکر را ندارد. اصلاً این چارچوب نمی‌تواند وعاء فکر را به صورت عمومی تحریک کند.

ان‌شاءالله فردا به تشریح بحث الگوی استخراج سؤال خواهیم شد که از افتخارات نقشه راه است و چگونگی غلبه تئوریک بر ترجمه‌های غلط را تبیین خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

پرسش و پاسخ:

یکی از حضار:....

استاد کشوری: فقیه حکومتی ترجمه‌ها را با مؤمنین و نظام برنامه‌ریزی به تفاهم می‌رساند. البته تفاهم هم غیر از تفاهم فقه موجود که فقط حکم را می‌گوید است، بلکه به صورت واقعی متذکر می‌شود و جاری می‌شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ